



تبدیل شدن جبهه پایداری به حزب؛ فرصت یا تهدید؟

جبهه پایداری، تشکلی که خود را به نوعی در فضای سیاسی ایران «حق مطلق» می پنداشت و برای خودش حقوق ویژه ای متصور بود اکنون مجبور شده است که تن به پذیرش موضوعی بدهد که قبلاً «خط قرمز» او بوده است. این خط قرمز را هم پدر معنوی تشکل تعریف و بر آن تاکید کرده بود. پذیرش تبدیل شدن به حزب هر چند با فشاری زیاد همراه بود اما

به هر حال نرمشی است از سوی تندترین و سرسخت ترین گروه سیاسی ایران که می توان با دیدی مثبت به آن نگریست.

جبهه پایداری بالاخره تبدیل به چیزی شد که مدت ها از آن فرار می کرد. «حزب شدن» از همان تأسیس آن سال 90 برای این مجموعه توسط پدر معنویانشان، آیت الله مصباح یزدی یک خط قرمز بود. سه سال بعد از آن تأسیس آن حالا سر سخت ترین تشکل سیاسی کشور تن به فرآیند «حزب شدن» داده است. شاید برای خیلی ها ناگوار باشد که هزمان با آویخته ماندن قفل های بزرگی که بر در احزاب طرفدار اصلاح طلب چون مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب زده شده است، تشکلی چون جبهه پایداری که حرف و حدیث های زیادی در اطراف خود دارد و هنوز هم متهم اصلی حوادثی چون حادثه 22 بهمن قم است، به این راحتی تبدیل به یک حزب قانونی شود. آیا این وضعیت برای کشور و فضای سیاسی که نیازمند دموکراتیزه شدن است [] یک تهدید است یا یک فرصت؟

شاید در نگاه اول اعطای مجوز به یکی از تندروترین مجموعه های سیاسی کشور نگران کننده به نظر برسد، اما مگر جبهه پایداری بدون مجوز هم دست از فعالیت بر می داشت؟ جبهه پایداری مجموعه ای از نیروها است که حداقل دو دهه قبل از این به صورت جزایر پراکنده و غیر قابل رصدی که یک استراتژی و تاکتیک هماهنگ را پیش می بردند، عمل می کرد. اعتراف اعضای کمیته تحقیق مجلس به این مساله که اعضای شناخته شده جبهه پایداری در مراکز مرتبط با این تشکل جلساتی منظم با نیروهای موسوم به گروه فشار ارتباطات تنگاتنگی داشتند که در زمستان سال 91 منتهی به اقداماتی شد که حادثه 22 بهمن قم را رقم زد، می تواند یکی از صدها موردی باشد که تأیید می کند اعضای جبهه پایداری که زیر این نام و چه بیرون از آن، چه با تشکل و چه بی تشکل از اقدامات عملی و تند در فضای سیاسی چشم پوشی نمی کنند. فضای سیاسی ایران حداقل از اوایل دهه 70 این نیروها را به خوبی می شناسد.

نمونه های تاریخی متعددی در جهان وجود دارد که نشان می دهد فرو رفتن گروه های تندرو در قالب احزاب حتی امکان بیشتری به تعمیق رادیکالیسم داده است. قسمتی از رخدادهای اروپای دهه 30 و 40 میلادی که موجبات بروز جنگ جهانی دوم را مهیا کرد، توضیح دهنده همین استدلال هستند. آیا تبدیل شدن یک گروه غیر رسمی تندرو در ایران به یک حزب رسمی می تواند چنین تهدیدی در پی داشته باشد؟

برای رد این مدعا دو استدلال می تواند مطرح کرد؛ اول شرایط بسیار متفاوت اجتماعی ما با آن زمان اروپا و همینطور شرایط جبری است که موجبات این تحزب را ایجاد می کند. به یاد بیاوریم که در اکثر رخدادهای دهه های 30 و 40 اروپا، احزاب تندرو در شرایطی خود را سامان دادند که در فرایند افزایش چشمگیر هوادار قرار داشتند. یعنی ساماندهی آنها مربوط به زمانی می شد که دوران صعود را طی می کردند. اما گروه تندروی جبهه پایداری درست در زمان زوال اندیشه و حسن شهرت سیاسی تبدیل به یک حزب می شود.

نکته دوم این است که هر چند تبدیل شدن برخی گروه های تندرو به حزب در برخی برهه های تاریخی خود تبدیل به خطر و تهدید بزرگی شده است اما بی سر و سامان ماندن و فرا قانونی عمل کردن این گروه ها بدون استثنا در تاریخ زمینه به خطر انداختن آرامش و مردمسالاری را ایجاد کرده است. به عبارتی حتی با در نظر شواهد تاریخی موجود از خطر ساز بودن احزاب تندرو، هزینه سازی و خطرات یک حزب تندرو همواره از تهدیدات ناشی از وجود و فعالیت گروه های تندروی غیر رسمی و فرا قانونی بیشتر است.

جبهه پایداری، تشکلی که خود را به نوعی در فضای سیاسی ایران «حق مطلق» می پنداشت و برای خودش حقوق ویژه ای متصور بود اکنون مجبور شده است که تن به پذیرش موضوعی بدهد که قبلاً «خط قرمز» او بوده است. این خط قرمز را هم پدر معنوی تشکل تعریف و بر آن تاکید کرده بود. پذیرش تبدیل شدن به حزب هر چند با فشاری زیاد همراه بود اما به هر حال نرمشی است از سوی تندترین و سرسخت ترین گروه سیاسی ایران که می توان یا دیدی مثبت به آن نگریست. این اتفاق هر چند شاید نتواند به تمامی «قانون مدار» شدن و مهمتر از آن «دموکرات» شدن این جریان را تضمین کند اما حداقل قدم اول در این راه طولانی خواهد بود. راهی که برای ادامه آن هنوز مسایل بسیار دیگری هم باید حل و فصل شود؛ مهمترین آنها هم مسایلی چون رانت های سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی این تشکل ها، قدرت آنها در دسترسی غیر عادلانه به مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری و همینطور جایگاه متفاوت در برابر قانون است.

مهم این است که اگر هر کدام از این مسایل نیاز به حل شدن داشته باشند، لازمه آن محدود شدن این گروه تندرو در چارچوب قانونی است که برای بقیه هم اجرا می شود. حزب شدن جبهه پایداری اولین جایی است که به آنها نشان می دهد که «تافته جدا بافته» نیستند و این روند باید ادامه پیدا کند.

جبهه پایداری که اینک باید آن را حزب پایداری بنامیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم چیزی حدود 4 میلیون رای در کشور دارد. همینطور باید توجه کنیم که محدوده قانون احزاب آنها را در اعمال و اقداماتشان محدودتر خواهد کرد تا دیگر به راحتی اتفاقی چون 22 بهمن قم رخ ندهد. پس نیروهای تحلیخواه نه تنها نباید از حزب شدن جبهه پایداری بترسند که حتی واجب است تا کمک کنند که این مجموع بیشتر در قالب های قانونی و دموکراتیک فرو برود و از وضعیت مبهمی که در لباس گروه هایی چون گروه های فشار داشته خارج شود. آنها اکنون از اولین خط قرمز خود گذشته اند و این روند باید ادامه داشته باشند. این تلاش برای نیروهای تحول خواره همانقدر مهم است که تلاش برای بازگشایی و تقویب نهادهای مدنی و احزاب اصلاح طلب اهمیت دارد.